

فرقه‌های منحرف در دنیای مسیحیت. مورمون ۱

قسمت اول

بنیانگذار فرقه مورمون شخصی بود به نام جوزف اسمیت (Joseph Smith). او در سال ۱۸۰۵ در آمریکا تولد یافت. در ۱۵ سالگی، وقتی با خانواده‌اش در نیویورک زندگی می‌کرد، شروع کرد به اندیشیدن در باره نجات روحانی خود. در این دوره، کلیساهای مختلف پروتستان بیداری روحانی بزرگی در آمریکا پدید آورده بودند و هر یک می‌کوشیدند عده بیشتری را به توبه و بازگشت به سوی خدا هدایت کنند. اسمیت در این فکر بود که به کدامیک از این کلیساها ملحق شود.

او دائماً برای این موضوع دعا می‌کرد تا اینکه روزی، طبق ادعای خودش، دو موجود پرجلال بر او ظاهر شدند و به او گفتند که به هیچ‌یک از این کلیساها ملحق نشود، بلکه منتظر آمدن "کلیسای مسیح" باشد که قرار بود به زودی برقرار گردد. اسمیت می‌گوید که این دو موجود، درخشش و جلال عظیمی داشتند و بالای سر او در هوا ایستاده بودند. یکی از آنها نام اسمیت را صدا می‌زند و به آن دیگری می‌گوید که "این است پسر محبوب من. او را بشنو!". این دو موجود به او اظهار می‌دارند که همه کلیساها منحرف هستند و اینکه ایشان از عقاید این کلیساها و معلمینشان متنفر هستند.

این رؤیای مورد ادعا، تأثیری روحانی بر اسمیت نگذاشت و او تا سه سال بعد از آن، در گناهان مختلف زندگی می‌کرد. اما در شب ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳، پیام‌آوری آسمانی که خود را "مورونی" معرفی کرد، بر او ظاهر شد و به او گفت که کتابی آسمانی هست به نام کتاب "مورمون" که حاوی "کمال انجیل مسیح" است. این کتاب در جایی در زیر زمین قرار داشت، ولی مورونی تا سال ۱۸۲۷ به اسمیت اجازه نداد آنها را از مخفی‌گاهشان خارج سازد. وقتی سرانجام اسمیت اجازه یافت کتاب را از زیر زمین بیرون آورد، دید که مطالبی بر روی صفحات طلایی نازک نوشته شده که زندگی ساکنان قدیمی قاره آمریکا را شرح می‌دهند. بلندی و پهنا و ضخامت این کتاب، ۱۵ سانتیمتر بود. صفحات این کتاب با حلقه‌هایی به هم متصل شده بودند. مورونی همچنین به اسمیت نشان داد که دو سنگ کوچک به نامهای "اوریم" و "تُمیم" در زیر خاک هستند، شبیه تاس که اسمیت می‌بایست به کمک آنها، کتاب "مورمون" را ترجمه کند. این کتاب به خط و زبان مصری اصلاح شده نوشته شده بود. اسمیت می‌بایست بعد از ترجمه این صفحات طلایی، آنها را به مخفی‌گاهشان برمی‌گرداند.

مورونی، همان پیام‌آور آسمانی، به اسمیت گفت که این کتاب را به سه نفر از پیروان نزدیکش نشان دهد. یکی از ایشان به نام اَلِیور کَاوَدِری (Oliver Cowdery) گفته است که اسمیت برای ترجمه این کتاب، کلاهی برمی‌داشت و آن دو سنگ را در آن قرار می‌داد. سپس صورت خود را به گونه‌ای در کلاه فرو می‌برد که هیچ روشنایی به داخل آن راه پیدا نکند. در آن تاریکی، نوری ظاهر می‌شد و بعد از آن، یک کلمه از زبان اصلی ظاهر می‌شد و بعد ترجمه‌اش به زبان انگلیسی. اسمیت ترجمه کلمه را به این دوست خود بازگو می‌نمود. او نیز کلمه را برای اسمیت تکرار می‌کرد و وقتی اسمیت از درست بودن کلمه مطمئن می‌گردید، کلمه محو می‌شد و کلمه دیگه‌ای با ترجمه‌اش ظاهر می‌گردید. به این ترتیب، کتاب مورمون ترجمه شد و در سال ۱۸۳۰ انتشار یافت. جالب اینجاست که این سه نفر از پیروان اسمیت، او

را ترک کردند. اما یکی از ایشان در اواخر عمر خود بازگشت نمود، ولی با این اعتقاد جدید که برخی از کلیساهای دیگر نیز درست هستند. این مطلب ادامه دارد
منبع: رادیو مژده